

## عنوان مقاله:

پذیرش "غیریت دیگری" و تأثیر آن بر ایده ی صلح در اندیشه ی امانوئل لویناس

## محل انتشار:

دومین کنفرانس بین المللی صلح پژوهی (سال: 1398)

تعداد صفحات اصل مقاله: 24

## نویسنده:

اعظم محسنی - دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین -

## خلاصه مقاله:

هنر لویناس در این است که اولویت را در اندیشه ی فلسفی خود به مفهوم «دیگری» و موضوع «حق دیگری برای زیستن» میدهد؛ به این اعتبار او را «فیلسوف دیگری» نامیده اند. وی در مقاله ی «خشونت و نزدیکی» به این مطلب اشاره میکند که اروپاییان با این شعار که «همه آزاد هستند» یا «همه برابر هستند»، تفاوت‌های بین انسانها را نادیده گرفته اند و تخم جنگ و خشونت را در همان آغاز بنا نهاده اند. از نظر وی، نمیتوان از یک سوژه خودبنیاد آغاز کرد و در ادامه با توسل به قوانین و نهادهای خود ساخته، به دنبال احترام و رسمیت بخشیدن به «دیگری» بود. نادیده گرفتن «دیگری» و سلطه ی «من» بر «دیگری»، غفلت از مسئولیت آغازین نسبت به «دیگری» است؛ مسئولیتی که قوانین حاضر قادر به برانگیختن آن در ایجاد صلح و دوستی نیستند. پس تنها نقطه ی امکان تحقق صلح، همین نقطه ی آغاز است؛ تنها زمانیکه تخم صلح در آغاز نهفته باشد، در پایان خوشه ی صلح را برداشت خواهیم کرد. در واقع اندیشه ی لویناس ریشه در اندیشه ی ضدتوتالیتار پس از جنگ جهانی دوم دارد؛ از نظر وی رژیمهای توتالیتاری که دنبال وحدت و انسجام هستند، در نهایت به جایی ختم میشوند که اجازه نمیدهند افکار و عقاید مختلف بروز پیدا کنند و بنابراین باب هرگونه بحث و دیالوگ معنادار را میندند. وی در همین راستا به نقد هگل پرداخته و به این مطلب اشاره میکند که تمامیت و کلیت هگلی تا همین لحظه حاضر، چیزی جز شرارت و خشونت در پی نداشته است. از اینرو ما برای تغییر این شرایط و برقراری صلح و امنیت در جهان امروز، در وهله ی اول باید نوع نگاه و درکمان از «دیگری» و نسبتی که میان ما و «دیگری» وجود دارد را تغییر دهیم. نسبت با «دیگری» - آنگونه که هگل در دیالکتیک «خداگان و بنده» مطرح می کند - به هیچ وجه نوعی جنگ و کشمکش برای شناخت خویش از طریق دیگران و رسیدن به خودآگاهی نیست، بلکه نوعی خوش آمدگویی به غیریت دیگری است. از نظر لویناس، زمانیکه «من» با چهره ی «دیگری» مواجهه پیدا میکنم، چهره این حکم و قانون را به یاد «من» میاندازد که: «تو مرتکب قتل نخواهی شد.» در نگاه اول مقصود از این جمله صرفاً این است که «دیگری» را نمیتوان به قتل رساند، اما لویناس معتقد است زمانیکه در معنای این جمله تعمق کنیم، در می یابیم که واژه ی «قتل» در اینجا صرفاً به معنای حذف فیزیکی «دیگری» نیست، بلکه «قتل» به معنای اعمال قدرت و نفوذ بر استقلال «غیریت دیگری» هم هست. حال سؤال اینجاست که پیامد گذر از هگل به لویناس یا به عبارتی بهتر از دریافت منفی به دریافت مثبت از «دیگری» چیست؟ این تغییر نگرش نسبت به «دیگری»، چگونه میتواند به ایده ی صلح و امنیت در جهان امروز ختم شود؟

## کلمات کلیدی:

اخلاق، غیریت دیگری، مسئولیت نامتناهی، صلح.

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1114730>

